

عبدالحی حبیبی  
کابل

## یک کتاب ناشناخته نثر کهن فارسی

بحر المعانی و صفو الامانی

- ۱ -

کتابخانه نسخ خطی کابل دارای کتب گرانبهای خطی از نسخه‌های نایاب شناخته نشده و مخطوطات نفیس هنری خوشخط میناتور و مذهب و مرصع و غیره است، که یکی از مخطوطات ارزشمند کهن آن نسخه‌ای است عزیزالوجود و نایاب در ۲۶۴ ورق قطع وزیری به خط تعلیق قدیم، بر کاغذ خوقندی خاکی رنگ ضخیم، با انشاء کهن زبان دری، که تاکنون شناخته نشده، و یکی از متون مهم کهن این زبانست.

شرح خصائص ظاهری و معنوی این متن متین، مطالعه و کاوش مفصلی می‌خواهد که باید ماهها بران کارکرد. ولی آنچه با یک تصفح سرسری به نظر آمد درین مقاله گنجانیده شد، تا این کتاب عزیز، در جمله متون کهنسال زبان دری شناخته آید، و به وسیله مجله وزین یغما، به دنیای علم و ادب معرفی گردد.

### دو نسخه ارجمند از یک کتابخانه بامیان

شهرهای خراسان و ماوراءالنهر و دیگر کشورهای اسلامی در عصر پیش از هجوم مغل، کتابخانه‌های عظیمی داشتند، که برخی ازین کتابخانه‌ها و غنای علمی آن را مورخان آن دوره از قبیل یاقوت در معجمین و سمانی در انساب و سبکی در طبقات و دیگر نویسندگان کتب تاریخ و جغرافیا و رجال ذکر نموده‌اند، و یکی از بلاد مشهور عصر غزنویان و غوریان، بامیان قلب افغانستان بود، که منہاج سراج جوزجانی آن را پایتخت یک شعبه شاهان غور و آل شنسپ داند، (۱) که مدتی مرجع علما و شعرا و اهل دانش و هنر بود، و بعد از ۶۱۷ ق. ۱۲۲۰ م. پامال سم ستوران چنگیز و چنگیزیان خرابکار وحشی گشت، و اثری از آن بلاد جز ویرانه‌های هولناک و تلهای خاکی نماند. (۲)

درین شهر تاریخی که وقتی مرکز فرهنگ و آیین بودائی نیز بود، دانشی مردی به نام حاجب شری زکی بن محمد زندگی می‌کرد، که در کتابخانه او آثار نفیس علمی و ادبی وجود داشت، و او فهرست بعضی ازان کتاب‌ها را بر ورق نخستین یا واپسین نسخه‌های خطی خود می‌چسپانید.

از کتب این کتابخانه بامیان دو نسخه سراغ داریم:

اول:

چند ورق مشتمل بر ۳۵۳ بیت از مثنوی مفقود و امق و عذراء عنصری شاعر معروف

۱- طبقات ناصری ۳۸۵/۱ طبع دوم حبیبی در کابل ۱۳۴۲ ش

۲- همین کتاب: طبقه ۲۳ ج ۲ ص ۹۰ به بعد.

دربار غزنه ( متوفی ۴۴۱ ق ) که به خط قدیم نسخ متمایل به کوفی نوشته شده ، و این نسخه نایاب در کتابخانه همین حاجب زکی بامیانی بود ، که بر ظهر نخستین ورق آن کاغذی مستطیل که اکثر حصه نوشته شده ابیات مثنوی همان صفحه را پوشانیده چسبانده اند ، و بران به خط تملیق کهن مقارن ظهور مغل حدود ۶۰۰ ق این عبارات را نوشته اند :

د حاجب (۱) شری زکی بن محمد بن علی عبدالحمید البامیانی .  
تفسیر يك باره (۲) ... یکی از اول دوازده دیوان سنائی  
... يك مجلد از سمانی کلیله و دمنه  
ذیل نافه دیوان مسعود سعد  
سفینه ... عرماخلی؟ سفینه دیگر هر نوع  
دعوات چهار عدد سفینه ۱ عدد دیگر  
کتاب نیرنجات . . . ادوات يك عدد

این اوراق مثنوی عنصری در لف جلد کتاب المختصر من کتاب الوقف عربی (۳) ، برای محکمی و استواری وقایه ، از طرف مجلد صحاف بکار رفته و خوشبختانه در بین دقتین محفوظ مانده است ، که مالک دانشمند این مخطوطه مرحوم پروفیسور محمد شفیع لاهوری ملتفت آن گردیده ، و بعد از برآوردن و تفکیک و خوانش آن ثابت شد ، که این اوراق مثنوی کم شده وامق و عذراء عنصریست (۴) ، که در سنه ۱۹۶۷ م عیناً با طبع عکسی و شرح و معرفی پروفیسور مرحوم از لاهور انتشار یافت .

از نوشته این فهرست برمی آید که این نسخه وامق و عذراء هم به کتابخانه حاجب شری زکی بامیانی تعلق داشت ، و بعد از آن آن را بطور اوراق باطله ناکاره ، برای استواری وقایه کتاب الوقف بکار برده اند .

## دوم :

مخطوطه دیگر این کتابخانه بامیان ، همین بحر المعانی است که درین مقاله معرفی می شود که بر ورق واپسین آن عیناً ورق چسبانده شده به همان خط فهرست سابق ، با مطالب

- ۱- شکل حرف اول این کلمه چنین است که آن را صاحب هم توان خواند و اکثر حروف این ورق نقطه ندارد .
- ۲- يك جزو تفسیر قدیم فارسی قرآن عظیم هم در سنه ۱۳۳۴ ش از خرابه دشت گاوکش قریب شهر غلغله بامیان به دست آمده که عین آن اوراق در سنه ۱۳۵۱ ش در ۵۴ صفحه از کابل بطبع عکسی نشر شده است ، که شاید از همین تفسیر باشد .
- ۳- نسخه خطی این کتاب در آخر چنین رقم دارد : و کتبه عبدالله بن علی بن احمد بطلحه من جهة الاخ العزيز النجيب الرشيد ابوبکر عتيق بن محمد بن خسرو رزقه الله العلم والادب ، که برخی این ابوبکر عتیق را همان سوراآبادی صاحب تفسیر شمرده اند ، ولی این تطبیق مشککست . تاریخ کتابت نسخه منتصف رمضان ۵۲۶ ق است . ( ر ک : تاریخ خط از حبیبی طبع کابل ۱۹۶ )
- ۴- محمد شفیع : اورینتل کالج میگزین لاهور ، ص ۱۱۱

ماه اگست ۱۹۳۷ م ، که مخطوطه کتاب الوقف را در سکه رسد بدست آورده بود .

شبهه ذیل بنظر می آید :

« حاجب شری زکی بن محمد بن علی عبدالحمید الشاعر البامیانی بخط امضا »

کتابهای کی خریده شد از هر نوع کی خریده می شود ، درین جای ثبت می شود ...	تفسیر يك جلد (۱)	مقامه حمیدی	کلیله و دمنه
دیوان سنائی	دیوان مسعود سعد	اختیارات شاه نامه	اصول فارسی
بحر الوقایه (۲)	ادوات	دیوان ناصر خسرو	... کتاب تازی
طبل ماره (۳)	غزلیات	کتاب حر ...	کرشاسب نامه
سفینه ...	حمایلی يك عدد	دعوات (۴)	
نسخه های نیرنجات			

در باره این حاجب زکی اطلاعی از منابع دیگر نداریم و جای تعجب است ، که در هر دو نسخه پیش از نام زکی بن محمد کلمه شری دیده می شود ، و این کلمه بیست از زبان سنسکریت که تاکنون هم در السنه هندی پیش از نام کسان برای تعظیم و احترام بجای آقا و جناب و مستر مستعمل است ، که مونت آن شریمنی باشد ، و بر مسکوکات کابلشاهان و دیگر سلاله های شاهی افغانستان هم در القاب و نوشته های سکه ها به زبان سنسکریت و رسم الخط دیوه ناگری قبل از اسلام و یا قرون اولیه هجری تا اوائل غزنویان ، بنظر می آید (۵) ، و ازین استعمال کلمه شری با نام مالك کتابخانه بامیان زکی بن محمد پدید می آید ، که تا حدود ۶۰۰ ق هم این کلمه برای تعظیم مقام و احترام اشخاص رواج داشت .

### نام کتاب و آغاز و مؤلف آن

این نسخه ارزشمند خوشبختانه ورق نخستین و آغاز دارد ، که از مطالعه آن مطالب مهمه بدست می آید :

بر سر ورق آن بخط اصل نسخه تعلیق قدیم ، مکرراً نام « کتاب بحر المعانی و صفوالامانی » نوشته شده ، که از انجمله پیش از آغاز بسمله ، بر جبین صفحه اول همین نام را به تعلیق خوش نوشته و بعد از کلمه « الامانی » کلمات « المترجم بالفارسی » نیز دیده می شود .

این نام در متن کتاب نیامده و آغاز چنین است :

۱- در فهرست سابق هم آمده شاید مراد همان جزوه تفسیر قدیم فارسی باشد که مذکور افتاد . ۲- کذا - نقطه ندارد . ۳- کذا - نقطه ندارد . ۴- کتابی بدین نام از مخروبه شهر غلغله بامیان بدست آمده ، و در مجله آریانا طبع کابل ( سال ۸ شماره ۲ - ۳ ) معرفی گردیده و برخی اوراق آن در سال ۱۳۲۹ ش عکاسی شده است . کاتب در آخر آن چنین رقم کرده : « کتبه دولتشاه بن صفی بن محمد تولکی به تاریخ ماه ذیقعد سنه احدی عشر و ستمائه ۶۱۱ ق »

۵- کننگم : مسکوکات هند در قرون وسطی ص ۶۴ - ۶۵ طبع دهلی ۱۹۶۷ م ، و داوید مکدوال در کابلشاهان کابل و گندها را طبع مجله گزارش سکه شناسی ص ۲۱۱ لندن

« بسم الله الرحمن الرحيم ، رب يسر ولا تمسر . الحمد لله رب العالمين اولاً و آخراً و صلى الله على محمد و آله و سلم كثيراً . »

قال جعفر بن محمد الصادق : كتاب الله تعالى على اربعة اوجه : العبارة و الاشارة و اللطائف و الحقائق . فالعبارة للموام ، و الاشارة للخواص ، و اللطائف للاولياء ، و الحقائق للانبياء . قال بعضهم : القرآن على اربعة اوجه : عبارة و اشارة و لطائف و حقائق . فالعبارة للسمع ، و اشارة للعقل ، و اللطائف للمشاهد ، و الحقائق للاستسلام . « بعد ازين تفسير عارفانه بسمله و سورة الفاتحه بمريست :

« بسم الله الرحمن الرحيم . حكى عن ابى العباس بن عطا انه قال : الباء لارواح انبياء بالهام الرسالة و النبوة ، الخ ... الحمد لله رب العالمين : المحمود بجميع صفاتك و افعالك . قال ابن عطا : الحمد لله اقر المؤمنين بوحدانيته ، و اقر الموحدين بفرادانيته ، و اقر العارفين باستحقاق ربوبيته . »

رب العالمين : قال ابن عطا ، زين نفس العارفين بنور التوفيق ، و قلوب المؤمنين بالصبر و الاخلاص و قلوب المرئدين بالصدق و الوفاء .

الرحمن الرحيم : قال بعضهم الرحمن بالنعمة و الرحيم بالمعصية ... الخ « اين تفسير تا ورق ۳۲ ب مطابق ذوق صوفيانه عرفاني با نقل اقوال مشاهير عرفاني اسلامي امثال جعفر الصادق ، ابوبكر و راق ، ابوجعفر الفرغاني ، بلقاسم ، ابو عثمان ، منصور بن عبدالعزيز ، ابوبكر بن طاهر ، الداراني و غيره دوام دارد ، و بعد از ختم سورة الفاتحه ، آيات متفرق قرآن عظيم را بمذاق صوفيه با نقل اقوال ايشان شرح ميدهد ، و از ورق ۲۳ ب قسمت فارسي كتاب آغاز ميشود كه تا آخر كتاب با نقل اقوال حكما و صوفيان و شرح آن دوام دارد و در بين اين حصه فارسي ، گاهي پارچه هاي مسلسل عربي نيز مي آيد . مثلاً از ورق ۶۷ تا ۷۱ اقوال صوفيه و حكما بتأريست بدون فارسي ، و از ورق ۷۱ باز فارسيت . نام مؤلف اين كتاب ناياب معلوم و مذکور نيست ، ولي بر ورق آخر آن شرحي نوشته اند ، كه بخط متن كتاب شبيه نيست . اين سطور بخط خوش نسخ متوسط در سنه ۶۰۱ ق ۱۲۰۴ م نوشته شده ( يا از خط آنوقت بعداً نقل گرديده ) كه هاراي مطالب كار آمد ، درباره شناسائي كتابست ، درين نوشته مي گويد :

« الحمد لله حمد الشاكرين و صلوته على محمد و آله الطاهرين . يقول الفقير الي رحمة الله عزوجل على بن عبدالله بن علي بن معاد الخلمي ثم البلخي ( ۱ ) وقته الله تعالى للعلم المرشد و العمل المرشد : قراء على الشيخ الامام الاوحد الزاهد الورع المتقي رشيد الدين جمال الاسلام فخر الائمة سيف السنه ، ناصح الخلق امام خراسان ابوالحرم محمد بن محمد الحاج النخراساني ادام الله توفيقه و سهل الي الخيرات طريقه ، مافي هذا المجلد من الاخبار و التفسير و كلمات المشايخ بالعربية و صحح محرفه و اصلح سقمه بقدر الامكان . و قراء على صحيفة همام بن منبه ( ۲ ) قراءه بحث و اتقان و علم و اتقان . انا ارويه اجازة من الشيخ الامام

۱- اين چهار كلمه در اصل نقطه ندارد . ۲- الصحيفة الصحيحه للشيخ همام بن

عمادالدين محى السنه وهويرويها عن الشيخ امام الاجل محى السنه الحسين بن مسعودالفراء البغوى ، و اجزت له ولاينه الصغر الامر الامام محمد انبته الله نباتاً حسناً روايه جميع مسموعاتى و مجموعاتى و مستجداتى من مشايخى من الاحاديث و الاخبار و التفاسير و الآثار و الحكايات و الاشعار ، و انا برى من التصحيح و التحريف و ذلك فى اواخر جمادى الآخرة سنه احدى و ستمائه . و الحمد لله حق حمده و صلواته على محمد و عبده و حسبنا الله و نعم المعين .

از نوشته عالمانه فوق برمیآید ، که در اواخر جمادى الاخرى سنه ۶۰۱ ق (۲۰۴) رشيد الدين جمال الاسلام امام خراسان محمد بن محمد الحاج خراسانى ، اين نسخه را بر عالم بارع ديگر على بن عبدالله بن على بن معاد الخلمى بلخى خوانده و به تصحيح و تهذيب آن كوشيده اند . و همچنين كتاب «صحيفه همام» را همين محمد خراسانى از آن استاد بلخى فرا گرفته و براى خود و فرزندش محمد اجازت روايت احاديث و اخبار و تفاسير و غيره را درين سند علمى بدست آورده است .

شادروان سعيد نفيسى از روى مطالعه همين نسخه موزه كابل ، نام كتاب بحر المعانى و صفو الامانى را سهواً در مؤلفات اوائل قرن هفتم هجرى ثبت كرده و مؤلف آنرا على بن عبدالله بن معاذ حلمى بخارى (؟) در حدود ۶۰۱ ق گفته است . (۱)

درينجا چند سهو روى داده :

نخست: اين مرد بلخى مؤلف كتاب بحر المعانى نيست ، بلكه مدرس و استاد و اجازت دهنده قرائت و مصحح آنست .

دوم : نام خود را على بن عبدالله بن على بن معاد خلمى ثم بلخى نوشته نه بخارى ، و خلم تاكنون در شمال افغانستان مربوط و نزديك ولايت بلخ است .

سوم : زبان و انشا و سبك و حتى املا و طرز نوشته اين نسخه عزيز ، از اوائل قرن هفتم و حدود ۶۰۱ ق نيست ، و بدوره قديمتر سبك زبان درى تعلق ميگيرد ، و نوشته على خلمى بلخى كه در ۶۰۱ ق صورت گرفته ، با متن اصيل كتاب ربطى ندارد ، بلكه اجازت نامه قرائت و روايت اين كتاب و ديگر آثار اسلاميست كه به محمد خراسانى و فرزندش داده شده است .

از سند فوق پديد مى آيد ، كه نويسنده آن على بن عبدالله خلمى فقط بيك وسيله عمادالدين ، اجازت تدريس و روايت صحيفه همام بن منبه را از امام معروف بقره بقره (۲)

منبه الصنعانى المتوفى ۱۳۱ ق وهى التى كتبها عن ابى هريرة الصحابى (كشف الظنون ۲/۲۷۲ طبع استانبول ۱۳۱۱ ق ) .

۱- تاريخ نشر و نظم فارسى ۱۲۲/۱ تهران ۱۳۴۴ ش . ۲- حسين بن مسعود بن محمد ، محدث فقيه و مفسر شافعى معروف بفراء ابو محمد بغوى محى السنه مولدش بدشور غرجهستان شمال غربى افغانستان و وفاتش در مرورود حدود ۵۱۶ ق است . از مؤلفات او مصابيح السنه دارى ۴۷۱۹ حديث و معالم التنزيل در تفسير قرآن و تهذيب در فروع شافعيه و معجم الشيوخ و غيره است . ( ابن خلكان ۱۵۹/۱ طبقات الشافعيه ۲۱۴/۴ و ۳۳۵/۵ ) .

داشته و عالم جیدی بود ، که امام خراسان ابوالحرم محمد ، اجازت قرائت این کتاب و صحیفه صحیحه را ازو میگرفته است ، ولی تمام این مطالب ، بمن بحر المعانی و مؤلف آن تعلق ندارد .

در کتابهای شرقی بنام بحر المعانی آثار متعددی را می شناسیم ، که از آن جمله است : بحر المعانی یکی از اصحاب نجم الدین کبری صوفی معروف سعد الدین محمد بن مؤیدحموی ( ۵۹۵ - ۶۵۸ ق ) که مخطوطه عربی آن در استانبولست ( کوپرولو ۷۰۶ ) ( ۱ ) یا بحر المعانی فارسی از سید محمد مکی دهلوی ( متوفای ۸۹۱ ق ) ( ۲ ) و تفسیر بحر المعانی سوره ۷۸ - ۱۱۴ قرآن از محمد بن خواجگی بن عطاء الله مدعو به خاوندمیان ( مخطوطه بانکی پورهند ۱۴/۱۱۵۳ ) ( ۳ ) که بحر المعانی و صفوالامانی خطی کابل ، غیر از کتب شناخته شده ، و مربوط بدوره قدیم نثر دری قبل از مغل است .

تاکنون نام مؤلف این کتاب شناخته نشده و چنانچه دیدیم ، ضبط مرحوم سعیدنفیسی نیز باطلست ، و آنچه مرحوم فکری هروی در فهرست مجمل کتب خطی کابل ( چاپ نشده ) این کتابرا «تفسیر دری از حسین بن مسعود البغوی المرورودی معروف بفراء بغوی بانشاء قدیم قرن ۴» نوشته نیز صحت ندارد . زیرا امام محی السنه بغوی تفسیری به فارسی ندارد ، و هم این کتاب تفسیر قرآن نیست ، بلکه يك مجموعه آیات و احادیث و اقوال صوفیه و حکماء و دانشمندانست . چون بر صفحه اول آن با نام کتاب ، کلمات «المترجم بالفارسی» نوشته شده ، میتوان حدس زد ، که اصل کتاب مانند ۲۳ ورق نخستین و برخی از اوراق دیگر آن بتازی بوده و به فارسی ترجمه شده باشد . (بقیه دارد)

- 
- ۱- بروکلن : تکمله تاریخ ادبیات عرب ۸۰۳/۱ . ۲- رحمن علی : تذکره  
 علمای هند ۸۳ طبع لکهنو ۱۹۱۴ . ۳- ستوری : ادبیات فارسی ص ۲۹ و ۱۲۰۹  
 طبع لندن ۱۹۵۳ .

## سیمای حقیقی احمد شاه قاجار

بعد از گذشت نیم قرن

- ۲ -

برای تربیت شاه جوان انصافاً بر آنچه لازمه کوشش و مراقبت بود. از طرف اولیای رژیم جدید به عمل آمد. هدف این بود که او را دموکرات و مشروطه خواه تربیت کنند. سلطان احمد میرزا موقمی که از پدرش تحویل گرفته شد دوازده ساله بود و بنابراین می بایست تحصیلات ابتدائی خود را ادامه دهد. چند روز پس از خلع شدن محمد علی شاه، به خدمت معلم روسی شاهزاده (سروان اسمیرنف) نیز خاتمه داده شد. این خود داستان چالشی دارد. بنا به روایت تقی زاده:

د به دستور هیئت مدیره انقلاب، آقای حکیم الملک (۱) مأمور اصلاح دربار شد و از کارهایی که در این زمینه انجام داد یکی هم جواب کردن معلم روسی احمد شاه بود. روسها از عزل معلم روسی فوق العاده مضطرب شدند و بنای تلاش و دوندگی را گذاشتند. حتی کار به جایی کشید که وزیر مختار روسیه رسماً اعلام کرد که اگر اولیای رژیم جدید ایران معلم روسی والا حضرت را اخراج نکنند و به او اجازه دهند که د لاقبل هفته ای یک ساعت به شاه جوان درس روسی بدهد، دولت متبوع وی نیز متقابلاً نصف قشون روسیه را که در آن تاریخ وارد ایران شده و به قزوین هم رسیده بود دوباره به خاک روسیه عودت خواهد داد. مرحوم نواب (حسینقلی خان) که از اعضای هیئت مدیره بود گفت: عجب! ما تا این لحظه نمی دانستیم که این معلم ساده والا حضرت در چشم دولت متبوعش به اندازه نصف قشون آنها در ایران ارزش و اهمیت داشته است!

خوب، با این وضع ما چگونه میتوانیم نصف قشون اشغالی روس را از قزوین برداریم و در کاخ گلستان جا بدهیم!

د فردای آن روز که این تقاضا رد شد روسها به شیوه همیشگی خود آن دسته از رجال ایران را که به بانک استقراضی روس بدهکار بودند ولی بر خلاف نظر آنها رفتار کرده بودند، تحت فشار سخت قرار دادند و با صدور اجرائیه رسمی تصفیه محاسبات خود را از ناگب السلطنه و سپهدار و سردار منصور در ظرف بیست چهار ساعت خواستار شد و معلوم شد که هشتصد هزار تومان (به پول آن زمان) از سپهدار و سیصد و پنجاه هزار تومان از سردار منصور و در همین حدودها نیز از دیگران طلبکارند!

از این مطالبه ناگهانی وام که چون ساعقه ای بر سر هیئت اجرائی مملکت فرود آمد وحشت و اضطراب عجیبی دامنگیر همه شد ولی با تمام این تفصیلات هیئت مدیره انقلاب در

۱- مرحوم ابراهیم حکیمی نخست وزیر پیشین.

استاد عبدالحی حبیبی

کابل

## یک کتاب ناشناخته نثر کهن فارسی

بهر المعانی و صفو الامانی

- ۲ -

برای تمیین زمان تألیف یا ترجمه فارسی آن باید به متن فارسی و سبک و انشا و خصائص لغوی و گرامری آن توجه کرد، که نثری کهن و جالب توجه است، و اینک آنچه بعد از یک مطالعه اجمالی فراهم آمده آورده می شود:

## آغاز متن فارسی

( مطابق املاء اصل نسخه )

( ورق ۲۳ ب )

برسیدند مرحکیمی را که صدق ایمان چیست ؟ گفت : امن نان ، ترک عصیان ، موافقت

ما رحمن . (۱)

حکیمی گفت : هر که بنو جهان سلامت یافت چهارچیز یافت امن مؤنت ، بسند قسمت ،

خوف فرقت ، دیدار منت .

حکیمی گفت : خلق را سه دیدار بیاید ، تا همه کرامت ها را شایان کردند :

دیدار عیب دنیا ، و این زاهدانراست . (۲)

و دیدار عیب طاعت ، و این عابدانراست ، (۳)

و دیدار عیب تن ، و این عارفانراست .

پیغامیر گفت علیه السلام : شب معراج بار خدای عزوجل مرا گفت : یا محمد ! هر که

را دوست گیرم ، فای (۴) سه کار بکنم : یا دستش تهی کنم . یا دلش (۵) غمکین کنم ، یا

تنش بیمار کنم .

بخیر اندر چنین است : روزی مردی بیدیدار یحیی بن معاد آمد گفت : چگونه ؟ (۶)

یحیی گفت : یا برادر (۷) خدای را عزوجل دوست گرفتم ، دوستی خلقم فرسرامد . (۸)

۱- شاید : ماورحمن . ۲- در مخطوطه اصل و او سر جمل فتحه ، و واو بیانی

بین آن یک نقطه فوقانی دارد ، و این واویست که صوت نزدیک به ( ف ) داشت ، که گاهی

بالای ( ف ) سه نقطه هم می نوشتند . ۳- کذا ، به ذال منقوط . ۴- فای = باوی .

و این در تفسیر و طبقات خواجه عبدالله انصاری فراوانست . ۵- کذا ، به کسره لام .

۶- چگونه = چگونه . در بین دائره یا دو نقطه دارد ، که صوت آن را از یاهای دیگر

مختص می سازد . ۷- کذا ، به فتحه با ، که اکنون در هرات هم چنین تلفظ کنند .

۸- فرسرامد = برسر آمد . تبدیل ب به ف در لهجه های خراسانی قدیم فراوانست .



کتابش را محدث (۱) گرفتیم ، لهو او (۲) فضول فرسرامد .  
 ان جهان را قرار گاه خویش دیدم ، طلب دنیا (۳) فرسرامد .  
 جنگ عداوت فادیو (۴) نهادم ، دشمنایکی (۵) خلقم فرسرامد .  
 یقین او (۶) توکل بیشه خویش گرفتیم ، کسب کروم (۷) فرسرامد .  
 مردی مرشقیق را گفت : یا بوعلی ! جوامردی (۸) چیست ؟ گفت بنج چیز :  
 سخاوت بدل ، او بدست ، و ان ابرهیم را بود .  
 وفا بقول ، او زبان ، و ان اسمعیل را بود .  
 حفاظت بتن خویش ، و ان یوسف را بود .  
 زهد بدنیا ، و ان عیسی را بود .

نصیحت مرخاق را ، و این محمد مصطفی را بود علیهم السلام .  
 حکیمی گفت : بالله الذی لاله الاهو . کی خدای شناختن به حقیقت به مطیع وی  
 بدید اید . او مطیع بوذن وی به دوست داشتن وی بدید اید . او دوست داشتن وی پلرزیدن  
 از بیم فرقت وی بدید اید . او لرزیدن از بیم فرقت وی ، به ملازم بودن بر ذر (۹) وی  
 بدید اید . او ملازم بودن بر ذر وی بیسند قضا بدید اید .

بخبر اندر جنین است : هرک به کستاخی بیش رود ، فاوی (۱۰) خصومت کنند . هرکی بنیاز  
 بیش رود ، فروی (۱۱) رحمت کنند . هرکی با معنی بیش رود ، فاوی کرامت کنند .

\*\*\*

منصور بن عبدالعزیز گفت : خلق اند (۱۲) گروه اند :  
 يك گروه دنیا بیند ، حرص افزایش اوفی هالی . (۱۳)  
 ودیکر (۱۴) گروه خلق بیند . افزایش او نومیدی .  
 سدیکر گروه تن بیند ، کبر افزایش او جباری .  
 چهارم گروه طاعت بیند ، عجب افزایش او برخورداری .

\*\*\*

بخبر اندر جنین است : کی سه فریشته است فر (۱۵) سه نام مزکت :

۱- محدث : به تشدید دال . ۲- کذا . او به فتحه اول بجای او عاطفه در سرتا  
 سر این کتابست ، و این او عاطف در پشتوزنده است . ۳- دنیا = دنیا من . میم  
 متکلم مفرد اضافی . ۴- فادیو = بادیو . از همان مقوله ابدال ب به ف .  
 ۵- کذا بمعنی دشمنی و عداوت ، که در متون قدیم دشمنانکی و دشمنانکی هم آمده درک :  
 فضایل بلخ طبع حبیبی ( ص ۵۸ ) ۶- او = او عاطف . ۷- کذا در اصل ؟  
 ۸- جوامردی = جوامردی = فتوت ، ۹- کذا به ذال منقوط بجای در .  
 ۱۰- فاوی = باوی . ۱۱- فروی = بروی . ۱۲- اند : چند ، عدد مبهم = بضع .  
 ۱۳- فی هالی : بالای ه يك نقطه دارد ظاهر آ = بی حالی . ۱۴- این کلمه با او منقوط  
 در تمام کتاب مکرر است . و شکل دیگر آن ددیگر هیچ به نظر نمی آید و معلومست که او  
 را نزدیک به مخرج (ف) لبی ادا می کردند ، و به جای ددیگر = ددیگر پهلوی این شکل کلمه

یکی فرنام مزکت (۱) مکه . و دیگر فرنام مزکت مدینه . و سدیکر فرنام مزکت بیت المقدس . انکی (۲) فرنام فرکت مکه است بانگ می کند: هرکی (۳) هرکی فریض های بار خدای عزوجل تمام نکزارد ، از رحمت وی نصیب نیابد .

وانکی فرنام مزکت مدینه است بانگ می کند : هرکی سنت های رسول علیه السلام تمام نکزارد ، از شفاعت وی نصیب نیابد .

وانکی فرنام مزکت بیت المقدس است بانگ می کند : هرکی حرام خورد ، او (۴) حرام بوشد ، روحرام دارد ، بارخدای عزوجل دعای وی مستجاب نکند .

امثله تبدیل ب به ف :

اکرجی فازشوی از کناه بنی گناهی ( ورق ۱۷۶ ) که شکل مروج کنونی جمله اینست: اگرچه بازشوی از کناه به بی گناهی . در اصل بالای دائرة یاه کلمات شوی و بیی دو نقطه دارد ، که علامت تلفظ یای صریح معروف است .

مثال دیگر :

حاتم گفت : هرکی فازنان نشیند شهوتش افزایشد و هرکی فاغلامان نشیند غمش افزایشد . و هرکی فازاهدان نشیند ، نیک مردیش افزایشد ( ورق ۱۹۵ الف )

فرامشت = فرامش :

حکیمی گفت : تن درستی مرک را فرامشت کند و حرص ایثار را فرامشت کند ( ورق ۱۹۰ الف )

حکیمی گفت : هلاک خلق از سه چیز آمد : یکی بعیب خلق مشغول شدند ، او عیب خویش فرامشت کردند ( ورق ۱۹۱ )

او برسر جمل معطوفه :

اسما بنت ابوبکر گفت : هرکی روشن کند تاریکی مزکت را بروشنایی (۵) جراغ خویش ، حرام کند بارخدای عزوجل بروی زافر (۶) آتش ، او بدهد مر او را بهر شبی شارسنایی اندر بهشت . او بدهد مروی را ثواب بهر شبی ، ثواب بیغامبر علیه السلام . ( ورق ۲۵۳ ) ، برخصائص مذکوره که در املا و انشاء کتاب مشهود است ، املائی قدیم کلمات دیگر نیز در سرتاسر کتاب محفوظ مانده مانند : سخون ، دوزخ ، تلخی ، فریشته ، بجشک و غیره . (۷)

هم رواج داشت . پس و دیگر و ددیگر دو کلمه مستقل باشند .

در نسخ خطی قدیم هم هر دو شکل کلمه آمده و باید هر یکی را به جای خود استعمال کرد ، و گسائیکه از وجود یکی از کلمتین در تثبیت دیگری انکار کنند مصیب نباشند .

۱۵ - فر = بر مکرراً در این جمله ها آمده است .

۱- مزکت = مزکت : مسجد . ۲- انکی = آنکه . ۳- هرکی = هرکه .

۴- او = او عاطف . ۵- یای آخر روشنایی دو نقطه بالای دائرة دارد .

۶- این کلمه در اصل خوب روشن و خوانا نیست ؛ ۷- سخن ، دوزخ ، تلخی ، فرشته ، بزشکه .

## نمونه اشعار

در قسمت های فارسی اخیر کتاب برخی اشعار و منظومات دری نیز منقولست که بدون ذکر نام ناظم ، همان چهره قدیم دارد ، و آوردن نمونه آن بی فائده نیست.  
قال القائل :

ایزد بفضل خویش دل ته سبید (۱) کرد  
جرمت سیاه کرد همه باک (۲) کار تو  
با دشمنان دینت ببینم ترا بصلح  
با دوستان دینت همه کارزار تو  
( ورق ۱۶۱ الف )

املاى ته بجای تو ضمیر اضافی مفرد مخاطب ، گاهی درین کتاب دیده می شود ، که در طبقات الصوفیه خواجه عبدالله انصاری نیز آمده است ، و این ضمیر مفرد اکنون در پشتو زنده است . (۳)

قال القائل :

یا این جهان از آفت تو نیست ایمنی  
هر چند همشین منی دشمن من ای (۴)  
ماری بفعل وز راه (۵) کفتار مردمی  
خاری بطبع وز راه دیدار سوسنی  
من معدن هوای تو (۶) تاهوا برد (۷)  
تاکسی کنه کنی کهمی (۸) دین تباه کنی  
بسیج کار مرک را تبرا کن از کنه  
( ورق ۱۰۹ )

قال القائل :

ما همی ویران شویم او (۹) خانه آباذان کنیم  
نیک را بد دانیم او کار مردم نادان کنیم  
این جهانی تن برنج ، او مردمان از ما برنج  
آن جهانی جان برنج ، او بدهمی با جان کنیم  
روز و شب بنیت (۱۰) کنیم ، عیب هر کس بشمریم  
عیب خود بنهان کنیم ، او خود بشر زیشان کنیم  
کر کنه ما بزرک او رحمت یزدان بزرک  
دل برین بنهیم ، او کار بفرمان کنیم (۱۱)  
( ورق ۱۱۰ الف )

۱- سبید = سپید      ۲- باک = پاک      ۳- برای تشریح این مطلب رک :  
طبقات الصوفیه ۶۰۸ طبع حبیبی در کابل ۱۳۴۱ ش .      ۴- در تمام کلمات ایمنی و من  
ای و مردمی و سوسنی و معدن ای یای آخر دو نقطه بالای دائره دارد .      ۵- در مصراع  
اول و دوم کلمه راه چنین با الف نوشته شده که برای وزن بیت ره مخفف خوانده می شود .  
۶- توام = توام .      ۷- برد = پرد .      ۸- کهمی = که همی .      ۹- نظیر  
استعمال مکرر او عاطف در نظم ، که در نثر امثله آن گذشت .      ۱۰- بنیت : به ضمه  
با کسره اول ، عصیان و برگشتن از حق ( المنجد ) .

قال القائل :

راه کم کرده سر کشته فرکشت ز راه  
 فرکناه جیره جیره شده فرکرد کناه (۱)  
 ای تباه کرده همه عمر گرامی او عزیز  
 خوارگشت آنکی همه عمر گرامی اش تباه (۲)  
 روی از الله بگردانی بیداد کنی  
 تیز بیداد مکن فر تنت (۳) الله الله  
 (ورق ۱۷۶ الف)

قال القائل :

روزی بود کی من بذر (۴) دوست بگذرم  
 یا بگذرد زوال (۵) غم هجر فرسرم (۶)  
 یا بنکرد خسته دل من لقای دوست  
 یا من دهی بدوست دهی وار بنکرم (۷)

قال القائل :

دوستی را انکاهی (۸) یکتا شوی  
 کر بخواهی تا بدو گویی و روی  
 ور بخواهی دید بدل (۱۲) دوست را  
 ور بخواهی زنده کردی (۱۴) تا ابد  
 کز علاقتها تو ناپیدا (۹) شوی (۱۰)  
 انکاهی گویی کنا گویا شوی (۱۱)  
 انکاهی (۱۳) بینی کی ناپیدا شوی  
 زنده کردی کر کنون میرا (۱۵) شوی  
 (ورق ۱۷۶ ب)

دوستی گفتار (۱۶) داری راستی گفتار نه  
 چشم سر فیدار (۱۷) داری چشم دل فیدار نه  
 صحبت مختار خواهی سنت مختار نه  
 از خرد فیزار (۱۸) کشتی وز هوا فیزار نه  
 (ورق ۱۷۷)

۱- ره کم کرده سرگشته برگشت ز راه  
 ۲- ای تبه کرده همه عمر گرامی و عزیز  
 ۳- کذا به کسر: نون = بر تنت . ۴- بذر= به در . ۵- زوال: برگشتن  
 از حالی بحالی (منتخب) . ۶- فرسرم = بر سرم . ۷- بنکرم = بنکرم .  
 ۸- انکاهی = آنکهی . ۹- ناپیدا = ناپیدا . ۱۰- یاهای آخرشوی دونقطه  
 بالای دائره دارد.

۱۱- کز بخواهی تا بدو گویی و ذوی  
 ۱۲- کنا . شاید بدل باشد . ۱۳- انکاهی = آنکهی . ۱۴- کردی = کردی .  
 ۱۵- اصل : میزا ؛ ولی میرا از ماده مردن ، میرنده باشد . ۱۶- گفتار = گفتار .  
 ۱۷- چشم سر فیدار = چشم سر بیدار . ۱۸- فیزار کشتی = پیراز کشتی .

قال القائل :

- اگر بارسا شوی بذر بادشا شوی (۱)  
 وریبی وفا بوی بطریق جفا روی (۲)  
 فضل خدای خویش نه بینی او ننکری (۳)  
 ذکر خدای خویش نخواهی او نشنوی  
 فاییش (۴) تو حجاب تو آمد هوای ته (۵)  
 دامن کی نکروی او نخواهی کی بکروی (۷)  
 ( ورق ۲۱۲ )  
 ناگفته نماند که این نسخه تا ورق ۳۶۲ موجود و مضمون این ورق واپسین ناتمام است:  
 قال رسول الله ... من احب ان یزید الله فی رزقه فلیصل .... ( ختم )

- ۱- گر بارسا شوی به در پادشا شوی .  
 ۲- یاهای کلمات او آخر ابیات، بالای  
 دایره دو نقطه دارد .  
 ۳- نه بینی و ننکری .  
 ۴- فاییش = با پیش یا به پیش .  
 ۵- ته = تو - ضمیر مفرد اضافی مخاطب که نظیر دیگر آن در سابق گذشت .  
 ۶- دامن که نکروی و نخواهی که بکروی .

## سید مجتبی کیوان - اصفهان

## مقالات فروغی

در «مقالات فروغی» لطف و ذوق	آورد خواننده را در وجد و شوق
باد بر جان فروغی صد درود	کاو به واقع فیلسوف شرق بود
در سیاست، در فضیلت، در ادب	طرفه مردی بود و مردی بلمجب
آن مقالاتها مرا دل شاد کرد	شکر آن گویم که از من یاد کرد
دست اندر کار اگر یغما بود	هر چه آید در قلم زیبا بود

## جبر یا اختیار

میبحث جذاب «جبر و اختیار»	قصه‌ای کهنه است اندر این دیار
و اندران دانشوران از دیر باز	گفته‌اند افسانه‌ها دور و دراز
گرچه آن افسانه‌ها شیرین بود	اصل در تشریح و در تکوین بود
من همین دامن که رنج عشق یار	با کمال شوق کردم اختیار
گرچه ام مجبور در سر باختن	فارغم لیک از بخود پرداختن